

نگاه

نگاهی به مستند «زمستان طولانی»

درامی جذاب از یک سوژه کاملاً معمولی

محمد تقی‌زاده

«زمستان طولانی» ساخته حسن جعفری، مستندی ۴۵دقیقه‌ای است که بناپبر نظرسنجی‌های روزهای نخست جشنواره هجدهم سینماحقیقت، جزء آثار منتخب تماشاگران انتخاب شده است. مستندی که به سیاق بسیاری از مستندهای این سال‌های سینمای مستند ایران، پرتزه نیست و فیلم‌ساز از یک سوژه به‌ظاهر عادی، یک مستند جذاب و همراه‌کننده ساخته است. «زمستان طولانی» دو روایت را هم‌زمان پیش می‌برد: نخست بحث مهاجرت را خیلی صریح و جدی مطرح می‌کند و معضل مهاجرت روستانشینان به شهر و مصائب خالی‌شدن روستاها و پرشدن جمعیت شهرها را بررسی می‌کند. در این مضمون روایی، فیلم‌ساز از رقتن اصغر به عنوان آخرین فرزند یک خانوادهٔ ۹ نفره می‌گوید و در ادامه مشکلات این خلا و کمبود را از لحاظ عاطفی و اقتصادی واکاوی می‌کند. مسئله مهاجرت موضوع اصلی فیلم و فیلم‌ساز است و برای نزدیکی با اقلیم فیلم توانسته ارتباط خوبی با سوژه برقرار کند و آن را به تصویر دربیآورد.

در بُعد دیگر روایی فیلم، با درام شخصیت‌ها مواجه هستیم. قدمعلی، پیرمرد ۷۰ و اندی ساله، سوژهٔ اصلی مستند است که ضمن طرح بحث مهاجرت خیلی نامحسوس و زیرپوستی زندگی و زمانه او نیز به مخاطب نشان داده می‌شود. تعهد و امانت‌داری قدمعلی در روستا و اینکه تا این اندازه خود را متعهد به اموال همسایه و اهالی روستا می‌بیند که وقتی همسرش در بیمارستان بستری است نیز در فکر این است که پسرش را به روستا بفرستد تا مراقب اموال روستاییان باشد. ارتباط و علاقه قدمعلی با همسرش که در سکناس جذاب بگومگوی این دو نمایش واقعی آن قابل دریافت است، از دیگر بخش‌های شخصیتی این پیرمرد است که او را ویژه و خاص کرده است و این هنر جعفری مستندساز است که توانسته زندگی به این سادگی و آدم‌های این چنین عادی را دراماتیزه و همراه‌کننده تصویر کند. قصه کاملاً معمولی، موضعیگری آن در مقابل اشخاص و موضوعات است، به نحوی که درباره مسئله مهاجرت که مضمون اصلی فیلم است سعی کرده قضاوت نکند و فقط مشاهده‌گری تیزهوش باشد که وقایع را ثبت می‌کند. نتیجه آن شده که در تقابل میان مادر و پدر پیر و تنها و پسر جوان و آینده‌دار، طرف هیچ‌کدام را نمی‌گیرد و سعی می‌کند کنار بیایستد و دغدغه‌ها و مسائل هرکدام را از زبان و حال‌وحوای خود او تبیین کند.

مستندهایی چون «زمستان طولانی» می‌توانند بیشتر از دیدن تیزه شوند و در بسترهای تلویزیون و پلتفرم‌ها نیز نمایش داده شوند؛ چراکه از سویی جذابیت ارتباط با عامه مردم را دارند و از طرف دیگر، می‌توانند در بسیاری از بزنگاه‌ها برای اقسار شهرنشین نیز مفید فایده و حتی فرهنگ‌ساز باشند. تأثیر دیگر مستندهای این‌چنینی برای مسئولان است که به روستانشینان که به‌زعم مستند، یک چهارم جمعیت کشور را شامل می‌شوند با توجهی دوباره به رفع مشکلات آنها، برای کاهش تراکم در شهرها نیز اقدام کنند.

خبر

اجرای ۱۱ نمایش در هفته سوم مسابقه تئاتر صحنه‌ای جشنواره مقاومت

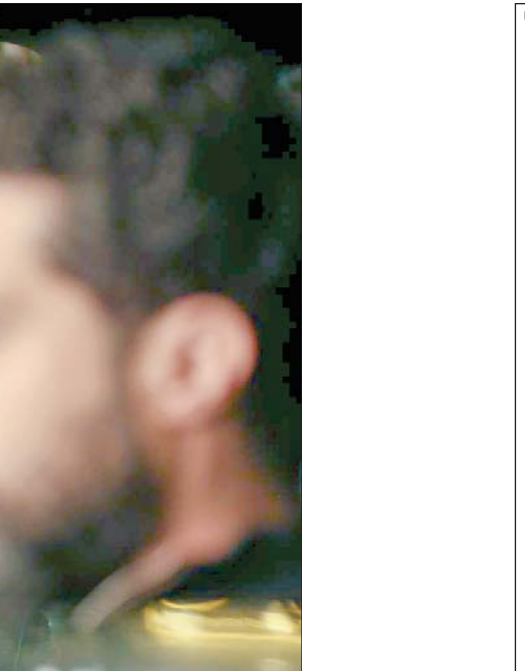
برنامه هفته سوم اجراهای «مسابقه تئاتر صحنه‌ای» و «بخش مهمان» نوزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت که قرار است در قالب اجراهای عمومی به میزبانی شهرهای مشهد، اهواز، اصفهان، شیراز، الیگودرز، نیشابور، رشت، قم و تهران روی صحنه بروند، اعلام شد.

براساس جدول زمان‌بندی جشنواره، ۱۱ اثر نمایشی طی بازه زمانی ۲۴ تا ۳۰ آذر و در قالب هفته دوم اجراهای مسابقه تئاتر صحنه‌ای و بخش مهمان پیش‌روی مخاطبان قرار می‌گیرند.

- نمایش «زمین، من، بوما»، نویسنده: فرشید نمری، کارگردان: کریم جشنی، ساعت ۱۸، سالن بهار شهر مشهد (بخش مهمان)
- نمایش «اگرسور»، نویسنده: محمد گله‌ملکی، کارگردان: محمد گله‌ملکی و فرزاد رضائی‌نیا، ساعت ۲۰، پلاتو ماه حوزه هنری شهر اهواز (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)
- نمایش «لجن‌خوار»، نویسنده: خسرو امیری، کارگردان: ویدا موسوی، ساعت ۲۰، مجتمع فرهنگی هنری فرشچیان شهر اصفهان (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)
- نمایش «بی‌دوران»، نویسنده و کارگردان: مسعود احمدی، ساعت ۱۸، سالن امین تارخ شهر شیراز (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)
- نمایش «لیان»، نویسنده: هانیه ثابئی، کارگردان: مهدی زنگنه، ساعت ۱۵، مجتمع فرهنگی هنری سیمرح شهر الیگودرز (بخش مهمان)
- نمایش «حوض خون»، نویسنده و کارگردان: جواد زورمندی، ساعت ۱۹، سالن زمرد شهر نیشابور (بخش مهمان)
- نمایش «کمام ناتمام من»، نویسنده: عباس جانفدا، کارگردان: قاسم حقیقی، ساعت ۱۹، سالن غدیر مشهد (بخش مهمان)
- نمایش «کت» نویسنده و کارگردان: مجید کاظم‌زاده مژدهی، ساعت ۱۹، تالار مرکزی رشت (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)
- نمایش «کاست محزون»، نویسنده: محمدرضا شاه‌مردی، کارگردان: مسعود مشعوف، ساعت ۱۹، تالار مشاهیر شهر قم (بخش مهمان)
- نمایش «خالکوب»، نویسنده و کارگردان: مهرداد بخشی، ساعت‌های ۱۸ و ۲۰، تماشاخانه نارون شهر رشت (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)
- نمایش «خون خفته»، نویسنده: علیرضا قاسمی، جعفر غلامپور و کارگردان: مهیار رضاخانی، ساعت ۱۹، تماشاخانه مهر حوزه هنری تهران (بخش مسابقه تئاتر صحنه‌ای)

«پرداختن به سیره زندگی و مبارزات شهدا و رزمندگان انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، دفاع از حرم و محور مقاومت»، «پرداختن به عملیات‌ها و رخداد‌های مهم دفاع مقدس، دفاع از حرم و محور مقاومت»، «پرداخت به نقش تاریخی و ارزشمند زنان و مادران در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «پرداختن به نقش شهدای مدافع امنیت با نگاه ویژه به شهدای سال ۱۴۰۱»، حوادث ترویرستی شاه‌چراغ و مجلس شورای اسلامی»، «مقاومت، ایستادگی و مظلومیت مردم فلسطین به‌ویژه وقایع اخیر غزه»، «پرداخت نمایشی به حماسه طوفان الاقصی و حماسه وعده صادق» و «پرداختن به شخصیت‌های مهم مبارز تاریخ معاصر ایران و جهان و ایستادگی آنها دربرابر استکبار، استعمار و استبداد»، نیز از اولویت‌های موضوعی فراخوان جشنواره در بخش «تئاتر صحنه‌ای» این دوره بوده که در قالبی متفاوت‌تر از دوره‌های گذشته برگزار می‌شود.

نوزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت پاییز و زمستان سال ۱۴۰۳ به دبیری محمد کاظم‌تبار توسط انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس بنیاد فرهنگی روایت فتح در تهران و شهرهای مختلف کشور در حال برگزاری است.



فیلم «یادگار جنوب» در چهل‌ویکمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. این فیلم، داستانی عاشقانه از عشق جنون‌آمیز وحید نسبت به شیدا است که حتی پس از مرگ او نیز ادامه پیدا می‌کند. عشقی که درسرهای زیادی را برای وحید به همراه دارد، اما در پایان به او می‌آموزد که گذشته نمی‌تواند جزئی از آینده باشد و برای زندگی بهتر، باید از گذشته و حوادث آن عبور کرد. ناهنجاری‌های اثر بلاست و مناسب افزود نیز ۱۵ سال نیست.

مخاطب از جایی وارد روایت می‌شود که وحید با زن دیگری وارد رابطه عاطفی شده و مقدمات عروسی و ازدواج به راه است. نشانه‌ای نیست که به مخاطب بگوید زنی که با شروع قصه بر صفحه ظاهر شده، بدلی عاطفی است از زنی دیگر به اسم شیدا که حالا به کما رفته و وحید سعی کرده جای خالی مانده درون قلبش را این چنین پر کند. روایت فیلم یک ساختار غیرخطی و مقداری پیچیده دارد و مخاطبی که تا حوالی دقیقه ۶۰ فیلم پر از ابهام و سؤال است، ناگهان با یک فلش‌بک، خط و ربط خیلی از اتفاقات را می‌فهمد و ادامه ماجرا را دنبال می‌کند.

ابتدا معلوم می‌شود این زن، که الناز شاکردوست نقشش را بازی کرده، یک روسپی است، اما در ادامه به نظر می‌رسد این خود وحید نبوده که چنین زنی را برای جایگزینی با شیدا انتخاب کرده، بلکه او را برای کلاهبرداری و تیغیدن ثروتش انتخاب کرده‌اند. با اینکه قصه «یادگار جنوب»، چند درون‌مایه عاطفی قوی دارد، مثل عشق نامتعارف و ادبی، کینه‌جویی مرگ‌بار و تلاش یک نفر برای بازسازی خاطرات عاشقانه‌اش بیاستد در جهان امروز امری ملی است. ملت‌ها چه به‌معنای واقعی آن همچون ملت ایران و چه به معنای برساخته‌مانند جمهوری باکو یا لبنان، عراق و عربستان سعودی، اساسی دارند و بدون آن معنا و هویت خود را از دست می‌دهند. در کشورهای برساخته که حاصل تقسیم‌بندی‌های استعماری یا بقایای فروپاشی امپراتوری‌ها هستند، اساس، سرکوب، خانواده یا قبیله و همزیستی ناچار و گریزناپذیر است. در کشورهای همچون آمریکا و فرانسه، اساس، حقوقی است و قانون اساسی سند ملی است. در بریتانیا سنت اساس است. در کشور ما خود «ایران» اساس است.

ایران کشوری برساخته نیست؛ کهن‌ترین دولت جهان است و ایرانیان کهن‌ترین ملت جهان هستند. همچنین ایران هرگز امپراتوری و مستعمره نبوده است که دچار بقایای آن دو باشد. افزون بر این، ایرانیان هرگز حرم‌هایی همچون نسل‌کشی و جنایت علیه بشر را مرتکب نشده‌اند تا گرفتار خاطرات تلخ آن و واگرای‌هایش باشند. عمدتاً خاطرات ما شیرین و افتخارکردنی است. مبنای حقوقی ملت ایران، چه قانون اساسی جمهوری اسلامی و چه قانون اساسی مشروطه، بسیار متأخر از ملیت ایرانی است. بنابراین اساس حقوقی نیز هرچند مهم است، در ذیل مفهوم ملت ایران قرار دارد، نه مافوق آن. به عبارت دیگر، حقوق اساسی در ایران پیرو ملیت است، نه سازنده آن. در اینجا می‌توان پرسید اساس ملیت ایرانی چیست؟ پاسخ ساده و کوتاه این است: ایران اساس است.

در این عبارت کوتاه، ایران، افزون بر نام کشوری با مرزهای مشخص، مفهومی تاریخی، فرهنگی و فلسفی است. ایران، هستی‌شناسی پدیدارنده در تاریخ است و ملت ایران آن را تراوم بخشیده است. در این تعبیر، ایرانی‌بودن نه در متن‌های حقوقی بلکه در فرهنگ و زبان ملی معنا می‌یابد. اساس ایران، فرهنگ و زبان پارسی است که هزاران سال تراوم داشته است. پذیرش این اندیشه چه اهمیت و تبعاتی دارد؟ مبنای فرهنگ و زبان ملی یا مبنای حقوق اساسی چه تفاوتی در ملت‌بودگی دارد؟

مبنای حقوقی قابل تغییر و اصلاح است. اگر تنها عامل ملت‌بودگی جعلی یا واقعی، سند قانون اساسی باشد، با تغییر آن می‌توان ملت را پروژه‌ای تمام‌شده دانست. اتحاد جماهیر شوروی شاید مهم‌ترین مثال این تحول باشد. ملت جعلی شوروی به آسانی بر اساس سندی حقوقی تشکیل شد و بر مبنای همان سند فروپاشید. در ایران سند قانون اساسی تنها ضامن سامان متحد سیاسی است و ملت را نمی‌سازد. بنابراین با هر نوع تغییر در آن ملت‌بودگی تغییر نمی‌کند. مبنای فرهنگ و زبان ملی برای یک ملت مطمئن‌تر است.



نقدی بر فیلم «یادگار جنوب»

قصه‌ای سرگردان

محمدرضا دلبر

با یک نفر دیگر، اما همین فرم روایی غیرخطی که مقداری سورئالیستی هم هست، ه‌کن است باعث شود ذهن مخاطب به‌جای اینکه درگیری عاطفی پیدا کند، به واسطه درگیری با حل چیستان‌های روایت، با آن درگیری عقلی پیدا کند.

یادگار جنوب بعد از «جاندار»، دومین فیلم بلند سینمایی از حسین دوماری و پدram یورامیری است. دو نفری که قیلا در فیلم کوتاه همکار بودند و فیلم‌نامه‌های شنای پروانه و سریال یاغی را هم کنار محمد کارت نوشته بودند. تمام داستان‌هایی که این دو نفر تاکنون نوشته‌اند، در یک فضای خاص شهری می‌گذشت که متعلق به طبقات متوسط رو به پایین یا حتی گاهی فرودست بود و فرم رئالیستی داشت، اما یادگار جنوب تجربه کاملاً متفاوتی برایشان محسوب می‌شود. روایت فیلم مشخصاً از یک دغدغه اجتماعی برخوردار است و انسگار قرار بوده به‌هکاری‌های سینما به پدram یورامیری و حسین دوماری را صاف کند.

اساساً بازنمایی جنون همواره واجد جذابیت دراماتیک در ادبیات نمایشی و داستانی بوده است. سازندگان یادگار جنوب هم مدعی هستند درباره یک عشق جنون‌آمیز فیلم ساخته‌اند و تمام تلاش خود را برای اثبات ادعای خود کرده‌اند. آنها گمان کرده‌اند که با توسل به ادابازی می‌توانند جنون را بازنمایی کنند، درحالی‌که اساساً در ادبیات روان‌کاوانه، جنون محصول از کار افتادن مکانیسم‌های دفاعی، انقطاع با واقعیت و بروز پدیده‌هایی از قبیل هذیان و توهم است! درباب شخصیت‌پردازی هم باید بگویم در

ایران «اساس» است



جوادرنجبدرخشیلر

شاهنامه‌پژوه

فرهنگ و زبان ملی به آسانی تغییر نمی‌کند و مهم‌ترین اساس ملیت است. ایران در نقش اساس، به ملت ایران، دولت ایران، آیین‌های ایرانی و حتی غذا و لباس ایرانی هویت می‌بخشد. گفتنی است که فرهنگ با وجود استحکام و اطمینان، دچار جمود و تخرج نیست. فرهنگ و زیسان ملی خاصیت تحول و تعالی دارد. در هر نسل، خود را مطابق با مقتضیات زمانه بازآفرینی می‌کند. به همین دلیل است که ایران در قدمت سه هزار سالل فرهنگی مکتوب و دوهزارو ۵۰۰ سال سیاسی دوامی انکارنشدنی بر مبنای فرهنگ داشته است. اساس بودن ایران مطمئن‌ترین و محکم‌ترین ملت جهان را در ایران ساخته است. آیا می‌توان ادعا کرد که ملیت ایرانی و به تبع آن دولت ایران بر این اساس محکم جاودانه است؟ پاسخ آری و نه، به صورت توامان است. آری، اگر تراوم فرهنگی همچنان که در تاریخ ایران حفظ شده است، حفظ شود و نه، اگر تراوم فرهنگی دچار انقطاع شود، فرهنگ و زبان ملی ما در دوره کهن و تحولات آن دوامی ستایش‌برانگیز داشته است. آیا با تجدید نیز همان ستایش را برخواهد انگیخت؟

پاسخ آسان نیست و تجربه ۲۰۰ساله گذشته چندان امیدوارکننده نیست. فرهنگ و زبان ملی در دوره تجدید دچار خودباختگی شده است که تراوم آن را تردیدآمیز می‌کند. خودباختگی، حیرت، خجالت، افسوس و هر آنچه در ۲۰۰ سال گذشته تجربه شده، کمکی به بازسازی اندیشه و فرهنگ ایرانی پس از انواع هجوم‌های غربی نکرده است. زبان ملی پارسی نیز دچار آشفتنگی و پیرشانی شده است. این بحران دلیل‌هایی دارد. مهم‌ترین آن فراموشی یا کم‌اهمیت‌شمردن ایران به‌عنوان اساس است و نیز تلاش برای تطبیق خود با غرب یا توهمات روشنفکرانه. مجموعه این دلیل‌ها به اغتشاشی نظری انجامیده است. در اغتشاش نظری پیش‌آمده، به دلیل رویارویی نابرابر با غرب، «آنچه خود داشت» یا به‌طور کلی از یادها رفت یا بدترین تعبیر و تفسیر را یافت. نویسندگان و اهل فکر، بی‌توجه به ایران به‌مثابه اساس، به فکر تقلید از غرب یا متناسب‌سازی اندیشه‌های غربی با ایران افتادند، بدون آنکه مبنای اندیشه‌های غربی را به درستی دریافته باشند. اساس



این زمینه نیز کمیت فیلم به طور اساسی لنگ می‌زند. ما درباره گذشته شخصیت وحید (وحید رهبانی) اطلاعات چندانی نداریم. نسبت شبه‌خانوادگی او با خانواده شیدا و صالح چندان درست و واضح تعریف نمی‌شود. شمایل عشق‌ورزی او به شیدا و واکنش‌هایش هم بزرگ‌نمایی شده است. درواقع فیلم قادر نیست تصویری روان‌شاسانه از وضعیت وحید به مخاطب ارائه دهد. ترسیم شخصیت‌ها (سحر دولت‌شاهی) هم مشکلاتی اساسی دارد. هرا به عنوان شخصیتی قاچاقچی و تبه‌کار در پایان فیلم کنش قابل درکی از خود ارائه نمی‌دهد. فیلم‌نامه یادگار جنوب در روایت پر حفره است. این فیلم‌نامه مبتنی بر غافلگیری نوشته شده اما درنهایت در دروغ‌گویی می‌افتد. مشکلات اساسی در فیلم‌نامه روی اجرا نیز تأثیر گذاشته و نابلدی سینما باعث ژانگولربازی در اجرا می‌شود. آنچه یک فیلم را قوام می‌دهد، قصه است، نه روایت غیرخطی به خودی خود و نه قاب‌بندی‌های نامتوازن عجیب‌وغریب فارغ از تم و قصه. فیلم‌ساز با وجود اینکه مسائل ابتدایی سینما را هم نمی‌داند، موضع بالایی نسبت به تماشاگر دارد. روایت غیرخطی فیلم از دل تم و قصه نمی‌آید. این نوع روایت صرفاً برای ژست متفاوت بودن و همچنین چشم‌پبندی برای تماشاگر به کار گرفته شده است. این فیلم ایرادات ابتدایی زیادی دارد. ایراداتی که شاید در فیلم‌های دانشجویی هم به ندرت دیده می‌شوند؛ از قاب‌های نامتوازن مستدنی که در آنها دوسوم چپ قاب خالی است، تا ایراد را‌کوردی در تدوین.

شرق

دریچه

آیا رهبری ارکستر باعث جوان ماندن می‌شود؟

فرید بریش: هربرت بلومستدت ۹۷ساله برای رهبری ارکستر فیلارمونیا در لندن حضور پیدا کرد. او یکی از رهبران بزرگ موسیقی است که در سنین پیری همچنان به فعالیت هنری خود ادامه می‌دهند.

هربرت بلومستدت، رهبر ارکستر ۹۷ساله، برای رهبری ارکستر فیلارمونیا در سالن رویال فستیوال هال لندن به صحنه رفت. این خبر ممکن است برای کسانی که دوران پیری را با استراحت در خانه و تماشای برنامه‌های تلویزیونی بی‌اهمیت تصور می‌کنند، شگفت‌انگیز باشد. در ۹۷سالگی، تصور اینکه بتوان حتی یک باتون را بلند کرد، دشوار است؛ چه برسد به رهبری یکی از برجسته‌ترین ارکسترهای جهان در اجرای کنسرتو ویولن چهارم موتسارت و پس از یک وقفه کوتاه، هدایت سمفونی نهم مالر، سمفونی‌ای که اجرای آن معمولاً ۹۰ دقیقه به طول می‌انجامد. حتی فکر ایستادن به مدت یک ساعت و نیم با لباس رسمی و کراوات سفید نیز برای بسیاری اضطراب‌آور است.

بااین‌حال، رهبران ارکستر توانایی و استقامت متفاوتی دارند. در قرن گذشته، زمانی که میانگین امید به زندگی جهانی در سال ۱۹۵۰ تنها ۴۶ سال بود و تا سال ۱۹۹۹ به ۶۶ سال افزایش یافت، بسیاری از رهبران بزرگ ارکستر تا دهه ۸۰ و ۹۰ عمر خود فعال باقی ماندند. پابلو کاسالس در ۹۶سالگی، نادیا بولانژه در ۸۲سالگی و آرتورو توسکانینی در ۸۹سالگی درگذشتند. لئوبولد استوکوفسکی که به رهبری موسیقی فیلم فانتازیا اثر دیزنی معروف است، در ۹۱سالگی همچنان به اجرای عمومی می‌پرداخت. در ۹۳سالگی ضبط می‌کرد و در ۹۵سالگی از دنیا رفت.

امروزه، با توجه به آمار سازمان بهداشت جهانی که میانگین امید به زندگی جهانی را ۷۱ سال اعلام کرده است، بسیاری از رهبران ارکستر کلاسیک همچنان پس از ۷۰سالگی در مشهورترین سالن‌های کنسرت جهان فعالیت دارند. این فهرست شامل چهره‌هایی همچون کریستوف فون دوناپی (۹۵ساله)، ریچارد بوینینج (۹۴ساله)، راجر نورینگتون (۹۰ساله)، روبین مِتا (۸۸ساله)، چارلز دوتوا (۸۸ساله)، نمه یاروی (۸۷ساله)، مارک یانوفسکی (۸۵ساله)، ریکاردو موتی (۸۳ساله)، لئونار زاکروسک (۸۲ساله) و دنیل بارتونبوم (۸۲ساله) می‌شود.

هرچند بارنبوم سال گذشته به دلیل وخامت وضعیت سلامت خود از سمت مدیر موسیقی عمومی اپرای ایالتی برلین کناره‌گیری کرد، اما اعلام کرد: «البته، من تا زمانی که زنده هستم، با موسیقی در ارتباط خواهم ماند و آماده رهبری خواهم بود».

تحقیقات نشان می‌دهد رهبران ارکستر طول عمر بیشتری دارند. در سال ۱۹۵۶، پژوهشگران بیمه مت‌لایف، ۴۳۷ رهبر ارکستر را شناسایی و آنها را به مدت ۲۰ سال تحت مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد ااین رهبران ۳۸ درصد بیشتر از افراد عادی عمر می‌کنند. یکی از نظریه‌ها که توسط دکتر دیل ال. اندرسون ارائه شده، این است که رهبری ارکستر نوعی ورزش قلبی‌عروقی محسوب می‌شود. اندرسون در کتاب خود با عنوان «راز سلامت و طول عمر رهبران ارکستر»، رهبری را برنامه‌ای ورزشی توصیف می‌کند که به بهبود عملکرد قلب و ریه‌ها، تقویت وضعیت بدنی، افزایش انعطاف‌پذیری و تعادل و حتی کاهش وزن کمک می‌کند.

به عقیده او، هماهنگی حرکات بازوها با موسیقی، منجر به تقویت مغز و افزایش ارتباطات عصبی می‌شود. یافته‌های اخیر نیز نشان داده‌اند که نواختن سازهای موسیقی و سلامت می‌تواند، به بهبود حافظه و سیستم مغز کمک می‌کند. آن کوربت، استاد پژوهش در حوزه زوال عقل، معتقد است فعالیت‌های موسیقایی، مغز در برابر پیری محافظت می‌کند.

برای بلومستدت، موسیقی آن قدر جذاب است که تبرک آن را غیرممکن می‌داند. او می‌گوید: «بازنشتنگی به سن بستگی ندارد، بلکه به انعطاف‌پذیری فرد مربوط است. من آن‌قدر موسیقی را دوست دارم که نمی‌توانم از آن دست بکشم. همیشه چیزهای تازه‌ای برای یادگیری وجود دارد و این امید به آینده است که مرا به ادامه راه ترغیب می‌کند».

هربرت بلومستدت در ۲۱ نوامبر در رویال فستیوال هال لندن، ارکستر فیلارمونیا را رهبری کرد.